



رهیافتی به راز و رمز مقام شهادت

سرشناسه:	فیاض یخش، محمدتقی، ۱۳۳۲ -
عنوان و نام پدیدآور:	شهید: رهیافتی به راز و رمز مقام شهادت/ مؤلف محمدتقی فیاض یخش؛ [برای] موسسه فرهنگی هنری جلوه نور علوی.
مشخصات نشر:	تهران: فیض فرزانه، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری:	۲۵۰ ص.
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۹۸۷۲۱-۶-۱
وضعیت فهرست نویسی:	فیفا
یادداشت:	کتابنامه: ص. ۲۴۷ - ۲۵۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر:	رهیافتی به راز و رمز مقام شهادت.
موضوع:	خامنه‌ای، سید علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ -- دیدگاه درباره شهادت
موضوع:	Khamene'i, Seyyed Ali -- Views on martyrdom
موضوع:	سلیمانی، قاسم، ۱۳۳۵-۱۳۹۸.
موضوع:	Soleimani, Qasem, ۱۹۵۶-۲۰۲۰.
موضوع:	شهادت
	Martyrdom -- Islam
	شهادت -- جنبه‌های قرآنی
	Martyrdom -- Islam -- Qur'anic teaching
	جهاد در قرآن
	Jihad in the Qur'an
شناسه افزوده:	موسسه فرهنگی هنری جلوه نور علوی
رده بندی کنگره:	BP۱۹۶/۵۵
رده بندی دیویی:	۲۹۷/۳۷۷
شماره کتابشناسی ملی:	۸۶۶۶۲۲۳
اطلاعات رکورد کتابشناسی:	فیفا



شهید

رهیافتی به راز و رمز مقام شهادت

مؤلف: محمدتقی فیاض یخش

ناشر: فیض فرزانه

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۰

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۷۲۱-۶-۱

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۷۹۷۴۷۵۰

برای اطلاع از دیگر محصولات مؤسسه، عدد ۱۰ را به سامانه ۰۲۱۳۳۹۸۷۹۹۰ پیامک کنید.

جلوه نور علوی

مؤسسه فرهنگی هنری جلوه نور علوی

تلفن: ۰۲۱-۳۳۹۸۷۹۹۰

سایت: www.jelveh.org

کلیه حقوق مادی و معنوی

این اثر متعلق به مؤسسه

جلوه نور علوی ع است.

فهرست مطالب

۱۱	سخن ناشر
۱۵	مقدمه

فصل اول: شهادت؛ منتهای آرزوی سالکان

۲۱	شهادت؛ مرگ عاشقانه
۲۵	شهادت؛ عیار درجات ایمان
۲۸	باز بودن راه شهادت

فصل دوم: شهید کیست؟

۳۵	معنای شهید در فرهنگ قرآن
۳۶	شهید؛ شاهد بر عوالم دیگر
۴۲	شهید؛ مشهود در عوالم ملک و ملکوت
۴۲	الف) مشهود به معنای معروف و شناخته شده در عوالم ملکوت
۴۴	ب) مشهود به معنای مورد توجه و محل نگاه عالمیان (مقام محمود)
۴۹	مقام محمود و شفاعت شهیدان

فصل سوم: شهیدان عالم

۵۵	اول شهید عالم: خداوند سبحان
۵۷	شهیدان بعد از خداوند: صاحبان مقام ولایت
۵۸	الف) مقام ولایت
۵۹	ب) مقام خلیفة الله
۶۱	جمع بندی این بحث
۶۳	عشق به ولایت؛ اکسیر شهادت

- ۶۸ همراهی عالم با مقام ولایت
 ۷۰ دعا و استغفار عالمیان برای شهید
 ۷۴ دشمنی عالمیان با دشمنان شهید و لعنت بر ایشان
 ۷۵ بلاجویی و مقام شهادت
 ۷۹ اصناف دیگر شهیدان در روایات

فصل چهارم: راه تحصیل شهادت

- ۸۳ طرح مسئله
 ۸۶ سیر در مراتب نفس؛ سیر در شهادت
 ۸۶ عوالم ملکوت؛ مدبّر و مشرف بر عالم مُلک
 ۸۷ نفس انسان؛ دارای استعداد حضور در همه مراتب عالم
 ۸۹ سلوک انفسی یا شهادت در درون
 ۹۳ دین، جلوه‌گاه حقیقت عالم
 ۹۸ شرایع الهی، رهنما به مراتب شهادت
 ۱۰۱ نتیجه‌گیری در مسئله شهادت
 ۱۰۳ قرآن؛ حبل الله شهادت
 ۱۰۸ نتیجه‌گیری بحث قرآن در موضوع شهادت
 ۱۰۹ مراتب اسلام و ایمان
 ۱۱۰ مرتبه اول
 ۱۱۱ مرتبه دوم
 ۱۱۲ مرتبه سوم
 ۱۱۳ مرتبه چهارم
 ۱۱۶ نتیجه‌گیری بحث مراتب اسلام و ایمان

فصل پنجم: شهادت؛ معنادهنده به مرگ و حیات

- ۱۲۳ مراتب حیات
 ۱۲۶ مروی بر آیات ۱۶۹ تا ۱۷۴ سوره آل عمران
 ۱۲۷ معنای «میت» در فرهنگ قرآن
 ۱۲۸ شهید و حیات طیبه
 ۱۲۸ فضل خاص الهی به شهید
 ۱۲۹ برداشته شدن همه خوف‌ها و حزن‌ها از شهید
 ۱۳۰ بهره‌مندی خاص شهید از نعمت ولایت
 ۱۳۲ آثار شهادت در دنیا

فصل نهم: شهادت و جهاد اکبر

۱۳۷	معنای کلی جهاد
۱۳۸	جهاد در راه خدا؛ افضل فرایض دینی
۱۴۰	دشمنان در جهاد اکبر
۱۴۱	الف. شیطان؛ دشمن خارجی
۱۴۳	جنود شیطان
۱۴۴	ب. نفس اماره، دشمن داخلی
۱۴۶	جهاد اکبر؛ روح جهاد اصغر
۱۵۷	مراتب جهاد اکبر
۱۵۹	مقام احراق؛ منتهای همه مجاهدت‌ها
۱۶۲	شهید و مقام احراق
۱۶۵	احراق؛ بالاترین مرتبه مغفرت الهی
۱۶۷	علمای ربانی؛ معلمان طریق
۱۶۸	جهاد علمی؛ بالاترین جهاد (آیه تَقْر)
۱۷۲	علمای ربانی؛ شاهدان حق

فصل هفتم: هجرت عظمی؛ لازمه جهاد اکبر و باطن همه شهادت‌ها

۱۷۷	مراتب شهادت؛ وابسته به مراتب هجرت
۱۷۸	مراحل سه‌گانه هجرت
۱۷۹	۱. هجرت صغری یا هجرت جسمانی
۱۸۰	۲. هجرت کبری؛ هجرت از گناه
۱۸۱	الف. عزلت از اهل گناه
۱۸۲	ب. عزلت از همه مراتب کفر
۱۸۴	۳. هجرت عظمی؛ هجرت در مراتب ایمان
۱۹۰	هجرت عظمی؛ لازمه شهادت عظمی
۱۹۴	هجرت عظمی؛ آکنده از جهاد اعظم

فصل هشتم: ذکر؛ شهادت در عمل و نظر

۱۹۹	معنای ذکر و مراتب آن
۲۰۱	حقیقت انسان، مقام ذکر
۲۰۷	باطن شهادت؛ برخاسته از مرتبه ذکر قلبی
۲۱۰	مرتبه شهادت؛ متناسب با میزان گسستن از تعلقات
۲۱۱	شهادت؛ نهایت مرتبه ذکر عملی

۲۱۳	مراتب ذکر عملی
۲۱۴	قدم اول: توبه
۲۱۶	دستور توبه در قالب جهاد اکبر و شهادت
۲۱۷	توبه مرحله اول: توبه از گناهان آشکار پروردگار
۲۱۷	توبه مرحله دوم: توبه از مشتهات
۲۱۸	توبه مرحله سوم: ترک عادات و عوامل مزاحم سلوک
۲۱۹	توبه مرحله چهارم: کم کردن زمینه‌های حمله شیطان
۲۲۰	توبه مرحله پنجم: بیرون کردن حب دنیا (رأس همه گناهان) از دل
	توبه مرحله ششم: شهادت عظمی با ورود به وادی مخلصین و تمکن در
۲۲۱	توحید
۲۲۱	قدم دوم: محاسبه نفس
۲۲۳	قدم سوم: عزم و اراده جدی و استقامت در راه شهادت
۲۲۴	قدم چهارم: نشاط در راه شهادت
۲۲۵	قدم پنجم: انفاق یا گسستن بندها
۲۲۸	مراتب انفاق، بنا بر گسستن مرتبه علقه‌ها
۲۳۰	ویژگی‌ها و نتایج انفاق
۲۳۰	۱. انفاق؛ راه ارتباط مستقیم با پروردگار
۲۳۱	۲. تغییر نگاه به دارایی‌ها
۲۳۲	۳. تعمیم نگاه به همه سرمایه و دارایی‌ها
۲۳۳	آفات انفاق
۲۳۳	۱. پرهیز از منت و اذیت
۲۳۵	۲. انفاق از بهترین‌ها
۲۳۷	۳. انفاق در بهترین‌ها
۲۳۸	انفاق؛ سیری درونی، از خود به خود
۲۴۰	شهادت؛ عالی‌ترین مرتبه انفاق
۲۴۳	خاتمه: از شهادت تا شهادت با ولایت
۲۴۹	فهرست منابع

سخن ناشر

مکتب علمی و تربیتی که یادگار امام خمینی و علامه طباطبایی رحمتهما الله است، داعیه دار تفکری است که جوهره آن همه شئونات زندگی بشری را در بر می‌گیرد. فراگیری آن جوهره باعث شد که مفاهیم اساسی و مهمی همچون اسلام و ایمان، اخلاق، عرفان و سیروسلوک و... در روزگار ما معنایی دوباره یافت و جانی تازه گرفت و این خود مرهون مجاهدات آن دو مرد بزرگ الهی بود.

در مکتب تربیتی ایشان «سیروسلوک توحیدی» به هیچ وجه در گوشه‌گیری و نشستن بر سر سجاده و اشتغال به نماز و اوراد و اذکار خلاصه نمی‌شود؛ این سلوک واجد حقیقتی ناب است که تاب کشش در تمامی مراتب و شئونات زیست انسانی را دارد. همین حقیقت است که به زندگی آدمی - با همه ابعاد و زوایای متنوعش - معنا و روح می‌دهد. کسب و کار مؤمن، ارتباطش با همسر و فرزندان، مطالعه و درس خواندن او، گردش و تفریح کردن او، معاشرت و روابط اجتماعی او، سینما رفتن و تلویزیون دیدن او، حضورش در فضای مجازی و... همه و همه اجزایی از زیست امروزین مؤمنین است. آن حقیقت ناب هنگامی که خود را در این جزئیات جلوه‌گر کند، می‌تواند تمام شئون زندگی آدمی را در بر بگیرد.

ما بر آنیم که اگر اسلام دین جامع و شاملی است که فرامین

ظاهری آن ناظر بر همهٔ امور جاری فردی و اجتماعی انسان است، پس باطن دین و حقیقت احکام الهی، روح بخش همهٔ ابعاد زندگی او است. چنان‌که اگر روح نماز مراتب حضور قلب در محضر پروردگار است و نمازگزار به تناسب حضوری که در هنگام نماز دارد با آن اوج می‌گیرد و حلاوت انس با محبوب را درک می‌کند، در سایر شئون زندگی نیز این حقیقت جریان دارد. مهم درک این مطلب اساسی است که دین ظاهر و باطنی دارد و رابطهٔ این دو مانند جسم و روح است و در همهٔ احکام و اعتقادات باید از ظاهر دین به باطن آن نائل شد. در این صورت است که می‌توان بالندگی حیات دینی را در همهٔ ابعاد زندگی به نظاره نشست. چنان‌که در تاریخ انقلاب اسلامی مان شاهد بوده و هستیم که بزرگان انقلاب و شهدای گران قدرمان به چه زیبایی این مهم را به منصفه ظهور رسانیده‌اند: «من یک جایی خواندم که شهید شهریار ی یک شب تا دیروقت روی یک مسئلهٔ علمی پیچیده‌ای کار می‌کرد و نتوانست آن را حل کند. شاگرد او نقل می‌کند که شهید مبالغه زیادی کار کرد، بعد که نتوانست این مسئله را حل کند، گفت برویم مسجد دانشگاه - گمانم دانشگاه شهید بهشتی - رفتیم داخل مسجد، دو رکعت نماز خواند با حال، با توجه، بعد از نماز گفت فهمیدم، راه حل را خدای متعال به من نشان داد؛ بلند شد آمد و مسئله را حل کرد. معنویت این است؛ راه خدا این جور است.»^۱ سلوک توحیدی شهید شهریار ی در کار علمی او بود؛ او از همین رهگذر مدارج اسلام و ایمان را طی کرد و حلاوت روح دین را چشید؛ عقبات راه سیر و سلوک را طی کرد تا به قلّهٔ مقام منیع شهادت بار یافت: «وقتی انسان این حرکت را کرد،

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دست‌اندرکاران کنگرهٔ شهدای استان زنجان،

۱۴۰۰/۷/۲۴ (لینک دسترسی: <https://khl.ink/f/48908>).

این مسیر را پیش رفت، آن وقت رسیدن به قلّه ممکن می‌شود، آسان می‌شود؛ نمی‌گوییم حتمی می‌شود، اما ممکن می‌شود. بدون حرکت در این مسیر، رسیدن به قلّه امکان‌پذیر نیست.^۱ از این منظر، لازم است تا بسیاری از مسائل مبتلابه جامعه امروز مورد واکاوی اساسی قرار گیرد. تا این مهم برآورده نشود و موضوع تأمل مدام ما قرار نگیرد، انقلاب ما و زیست ما رنگ و بوی توحیدی نخواهد گرفت. اگر هریک از آحاد مؤمنان در میدانی مشغول انجام وظیفه است، یکی در حال تحصیل، دیگری فعالیت اقتصادی، دیگری کار فرهنگی و... اما همگی یک نقطه اشتراک دارند: آرزومند چشیدن حلاوت انس با محبوب و نیل به بواطن نورانی دین و بالاخره رسیدن به فیض عظیم شهادت هستند. پس باید راه نیل به این مطلوب را یاد گرفت؛ اینکه چگونه به شئون زندگی روزمره رنگ خدایی بزنیم و سلوک توحیدی را در فعالیت‌ها و اشتغالات روزمره‌مان داخل نماییم.

مؤسسه جلوه نور علوی ع رسالت خود را تبیین این مهم در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی مؤمنان، با تکیه بر ارشادات معلمان ربانی در مکتب تربیتی امام خمینی و علامه طباطبایی رحمتهما می‌داند؛ تاکنون آثاری در این زمینه ارائه کرده و امیدوار است در آینده توفیق ادامه این مسیر را داشته باشد. کتاب حاضر نیز قدمی در همین راستا است.

مسئله شهادت و جایگاه شهدا در انقلاب اسلامی ما امر پنهانی نیست و علاوه بر آنکه شهیدان، جانبازان و خانواده‌های ارجمند ایشان در بیانات متعدد امام امت رحمته و رهبر فرزانه انقلاب فراوان تکریم شده‌اند، در دوران پرفراز و نشیب انقلاب، امت با همه

وجودشان با شهدا مانوس بودند و با این حقیقت زندگی کرده‌اند. نمود ظاهری این حقیقت مهم آنست که در هر کوی و برزن نام شهیدان بر دیوارها می‌درخشد و خانواده شهیدی زندگی می‌کنند. از دیگر سو، شور و شوق جوانان این مرز و بوم در رسیدن به مقام والای شهدا وصف‌ناپذیر است. اساساً مقوله شهادت در زندگی روزمره جوانان انقلابی حضور پررنگی دارد.

ولی همه سخن در آن است که اگر شهادت فریضه‌ای مهم در قبال سایر فرایض دینی است و همه فرایض ظاهر و باطنی دارد که ارزشش به باطن آن است، مراتب شهادت و بواطن این فریضه مهم دینی چیست؟ آیا اصلاً شهادت پیشنهادی و راهی است برای زندگی کردن یا گزینه‌ای است برای مُردن؟! آیا شهادت مقامی بیرون از زندگی است یا منزلی از منازل آن و جهت و معنای آن؟ اهمیت پاسخ به این سؤالات و تأثیر عمیق آن در زندگی ما، پرداختن به موضوع شهادت را ضروری می‌سازد.

به همین دلیل مدت‌ها بود که مؤسسه بنا داشت بنا بر مکتب توحیدی امام امت و علامه طباطبایی رحمۃ اللہ علیہما پیرامون این مهم مطالبی را ارائه نماید. شهادت سردار رشید اسلام، حاج قاسم سلیمانی - که به حق نمادی از ظهور مقام شهادت در فرزندان این انقلاب بود - تلنگری شد تا از محضر استاد محمدتقی فیاض بخش درخواست نماییم تا به تبیین این موضوع پردازند.

به امید آنکه این اثر از یک سو ابراز ارادتی باشد به ساحت شهیدان انقلاب و خصوصاً مدافعان حریم اهل بیت علیهم‌السلام، و از سوی دیگر، تبیین حقیقت مقام شهادت محملی باشد برای بزرگداشت آن عزیزان، که این معنا در جای جای زندگی‌شان جاری و ساری بود.

مؤسسه جلوه نور علوی علیه‌السلام

آبان ۱۴۰۰

سخن گفتن پیرامون مقام شهید و ارزش شهادت در جامعه‌ای که شهدای فراوانی را طی سالیان متمادی تقدیم اسلام نموده و پیکرهای گلگون بسیاری را با چشم اشکبار و قلب دردمند مشایعت کرده، سخنی گزاف می‌نماید؛ اما شهادت سردار رشید اسلام، حاج قاسم سلیمانی آن چنان قلب‌ها را جریحه‌دار کرد که طنین آن عالم اسلام را به خروش آورد؛ تا به آنجا که رهبر معظم امت هم - که دیده نشده بود در ماتم شهیدی آشکارا چنین بگریند-، در غم این شهادت عظیم آشکارا گریستند و امتی نیز در شهادت آن عزیز به سختی گریست. موج سوگ شهادت حاج قاسم آن چنان زخمی بر دل‌ها زد که شراره‌های خشم و سوز آن همه آزادگان عالم، اعم از مسلمان و غیرمسلمان را برانگیخت؛ همگان با فریاد و مشت‌های گره کرده از دشمنان ابراز انزجار کردند و در غم فقدان این بزرگ‌مرد به سوگ نشستند و گریستند.

پیرامون این حادثه بزرگ سخن بسیار گفته شد و تحلیل‌های گوناگون از ابعاد مختلف سیاسی، نظامی، راهبردی، اجتماعی و... مطرح شده و می‌شود. ما در این مقال بنا بر تکرار مکررات نداریم؛ بلکه آنچه در حادثه شهادت سردار سلیمانی مورد توجهمان قرار

گرفت، ظهور حقیقتی ملکوتی و باطنی است که در این نقطه از تاریخ به وضوح رخ نمود و موجب حیرت جهانیان شد. به تعبیر رهبر انقلاب، شهادت او «قیامتی به پا کرد. معنویت او، شهادت او را این جور برجسته کرد»^۱. آری! آنچه در این واقعه به دید همگان آمد، انقلاب عظیم قلب‌های مردم و برخاستن موج معنویت در جامعه بود، و همین بود که قلب‌ها را به تب‌وتاب انداخت؛ تجربه‌ای که مردم ما در دوران پرفراز و نشیب انقلاب و در شهادت‌های گوناگون بارها شاهد بوده‌اند. مقام و موقعیت ظاهری شهید و نحوه شهادت او با آن خیزش معنوی بی‌ارتباط نیست، اما این موقعیت ظاهری گویای تمام ماجرای آن خیزش باطنی هم نیست. در واقع موج عظیمی که شهادت سردار رشید ما در عالم اسلام و حتی در میان دیگر آزادگان جهان در انداخت، این پرسش اساسی را در ذهن‌ها تقویت می‌کند که عامل اصلی قداست شهید و شور و خروشی که ریخته شدن خون او در دل‌ها ایجاد می‌کند، آیا تنها به واسطه مظلومیت و یا غم حادثه کشته شدن او در میدان نبرد است؟ اگر چنین است، پس چرا تلاطم امواجی که شهادت‌ها در قلب‌ها ایجاد می‌کنند، متفاوت است؟ یا مسئله چیز دیگری است و مقامات و مراتب شهید و تأثیر او در عوالم ملک و ملکوت بسیار عمیق‌تر و پیچیده‌تر از این سخنان است، و خروش عالم خاکی شراره‌ای کوچک از ملکوت اعلاست؟!

این پرسش‌های اساسی ما را بر آن داشت تا در حد بضاعت، به واکاوی مسئله شهادت و ابعاد باطنی آن بپردازیم؛ چراکه معتقدیم آنچه در حادثه شهادت شهید در عالم ملک و در دل‌های ما زمینیان

۱. مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار با مردم قم، ۹۸/۱۰/۱۸ (لینک دسترسی:

رخ داده و می‌دهد، صرفاً انعکاسی است از عوالم بالا، و جلوه‌ای است از خروش ملکوت و غوغای ملکوتیان؛ به قول حکیم متاله میرفندرسکی:

چرخ با این اختران، نغز و خوش و زیباستی

صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

صورت زیرین اگر با نردبان معرفت

بر رود بالا همی با اصل خود یکتاستی

از همین رو در این مختصر تلاش بر این است تا صرفاً اشاراتی

از بُعدی دیگر به مسئله شهادت داشته باشیم؛ آن هم نه نگاهی سطحی و از بیرون، بلکه در حدّ توان مان، از درون به بیرون و از باطن به ظاهر به مسئله شهید و شهادت و جهاد و مجاهدت نظر اندازیم.

اگر شهادت از اعظم فرائض دینی است و دین نیز ظاهر و باطنی دارد، بنابراین شهادت هم ظاهر و باطنی و باطن آن هم بواطنی به عظمت دین دارد. سیر از باطن به ظاهر، روح و معنای دین را به ارمغان می‌آورد و حقیقت شهادت را که از اعظم فرائض دینی است به منصفه ظهور می‌رساند. همچنین سعی نمودیم که در حد بضاعت خود، چارچوبی عملی و تربیتی ارائه نماییم، تا برای نیل به آستان مقام منیع شهادت و سلوک در این سیر راه‌گشا باشد.

به امید آنکه بدین وسیله شاید گوشه‌ای از حق عظیم بنیان‌گذار

انقلاب، آن «سلسله جنیان کاروان شهادت و محبوب دل همه

شهیدان»^۱ امام خمینی علیه السلام و شهدا، جانبازان و آزادگان بزرگوار، به ویژه

مدافعان حرم و شهید عزیزمان حاج قاسم سلیمانی را ادا کرده باشیم.

محمدتقی فیاض بخش

آبان ۱۴۰۰

۱. مقام معظم رهبری، پیام به مراسم تجلیل از جانبازان و ایثارگران، ۱۹/۱۱/۶۸ (لینک

دسترسی: <https://khl.ink/f/2265>).



فصل اوّل



شهادت؛ منتهای آرزوی سالکان



«يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَدْعُ اللَّهَ لِي أَنْ
يَرْزُقَنِي الشَّهَادَةَ مَعَكَ.»

شهادت؛ مرگ عاشقانه

در حیات دنیوی، آنچه که همه انسان‌ها - از مؤمن و کافر، و صالح و فاسد - کمترین تردیدی در آن ندارند، مسئله مرگ است. اصولاً عالم ماده و مادی‌گرایی با فنا و نابودی در هم آمیخته است. از همین رو در باور مؤمنان، اگر به دنبال حیات دنیوی حیات اخروی نباشد، زندگی پوچ و ابتر است: «إِنَّمَا خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ وَإِنَّكُمْ فِي دَارِ بُلْغَةٍ وَمَنْزِلِ قُلْعَةٍ.»^۱

پس، انسان‌های بزرگ معنای زندگی را در کوچه پس‌کوچه‌های مرگ جستجو می‌کنند. هنر مردان بزرگ، خوب مردن است؛ چنان‌که در بیانات اولیای الهی علیهم‌السلام است که هرکس به آن صورت و حالی در حیات جاودان محشور می‌گردد که در آخرین لحظات زندگی دنیوی خود بوده است؛ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این باره فرمود: «يَمُوتُ الرَّجُلُ عَلَى مَا عَاشَ عَلَيْهِ، وَيُحْسَرُ عَلَى مَا مَاتَ عَلَيْهِ.»^۲ بر این اساس، زیبایی هر زندگی باید در آخرین لحظات آن رخ نماید.

۱. غرر الحکم، ص ۲۷۲؛ «امام علی علیه‌السلام: همانا شما برای ماندگاری آفریده شده‌اید، نه برای نابودی؛ و در منزلی هستید که باید از آن کوچ کنید، و جایی که از آن به جای دیگر برسید.»

۲. مجموعه وزام، ج ۲، ص ۱۳۳؛ «آدمی آن‌گونه که زندگی کرده است، می‌میرد و بر همان حالی که مُرده است، برانگیخته می‌شود؛ ایشان همچنین فرمود: «مَنْ مَاتَ عَلَى شَيْءٍ»

علاوه بر این، زیباترین زندگی‌ها زیباترین مرگ‌ها را در پی می‌آورد؛ زیرا نقطهٔ اوج هر امری - خواه حقیر و یا خطیر - در لحظات پایانی آن معلوم می‌گردد. به بیان دیگر، اگر زندگی صحنهٔ حرکت و تکاپوی آدمی به سوی کمال لایقش است و انسان در این دنیا مسافری است به سوی اوج مقامات الهی، پس نقطهٔ اوج این سیر، لحظات پایانی آن است. بنابراین، اگر سرنوشت محتوم همه‌کس با مرگ گره خورده است، شهادت زیباترین شکل ختام حیات دنیوی و درخشنده‌ترین جلوهٔ شروع حیات اخروی است:

«أَشْرَفُ الْمَوْتِ قَتْلُ الشَّهَادَةِ»^۱

همیشه در طول تاریخ، شهادت منتهای آرزوی مردان خدا و هدف مجاهدت‌های ایشان بوده است. این حقیقت در بیانات امیرالمؤمنین علی علیه السلام با شور و حرارت تمام نمایان است: «إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلَ، وَالَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ، لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مَيِّتَةٍ عَلَى الْفِرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ»^۲

از حضرتش علیه السلام روایت است که بعد از جنگ احد به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: «یا رسول الله، در جنگ احد و در آن لحظات سخت، هنگامی که تعدادی از مجاهدین به فوز شهادت نائل آمدند و من از کاروان جا ماندم، این امر بر من سخت گران آمد؛ با ناراحتی به شما عرضه داشتم که چرا به فوز شهادت نائل

بَعَثَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ»: «هر کس با هر چیزی بمیرد، خداوند او را با همان برمی‌انگیزد»؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۶۸۱، ح ۴۲۷۲۱.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۲؛ «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله»: شرافتمندانه‌ترین مرگ، شهادت است».

۲. نهج البلاغه (للصّحیحی صالح)، ص ۱۸۰؛ «همانا ارجمندترین مرگ، کشته شدن است. سوگند به آنکه جان پسر ابی‌طالب در دست اوست، هزار ضربه شمشیر بر من آسان‌تر است از جان دادن در بستر که با طاعت خدا همراه نباشد».

نیامدم؟! و شما فرمودید: «بر تو نیز مژده باد که شهید خواهی شد!» پرسیدم پس چرا وعده الهی محقق نشد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «دیری نمی‌پاید که تو نیز شهید می‌شوی؛ در آن صورت صبر تو چگونه خواهد بود؟» در اینجا حضرت چنین پاسخ می‌دهند: «يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ! وَلَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَالشُّكْرِ!»^۱ هرچند در آن ندای حضرتش در سحرگاه نوزدهم ماه رمضان «فُزْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ»^۲ اسرار بی‌پایانی نهفته است، اما در همین پیام کوتاه اشاره‌ای نیز به آن وعده شیرین رسول خدا ﷺ دیده می‌شود. خرم آن روز کزین منزل ویران بروم

راحت جان طلبم وز پی جانان بروم
گرچه دانم که به جایی نبرد راه، غریب
من به بوی خوش آن زلف پریشان بروم
چون صبا با دل بیمار و تن بی‌طاقت

به هوادارای آن سرو خرامان بروم^۳
اهل معنا همیشه به او - که سرسلسله عارفان و استاد اول سالکان
عالم است - اقتدا نموده‌اند و قدم در راهش نهاده و ندا سرداده‌اند:
«اللَّهُمَّ أَحْيِنِي عَلَى مَا أَحْيَيْتَ عَلَيْهِ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، وَأَمِتْنِي عَلَى مَا مَاتَ عَلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»^۴

و این حقیقت چه باشکوه در سردار عزیزمان، حاج قاسم
سلیمانی رخ نموده بود: «فاطمه عزیزم! این چند صفحه را برای

۱. همان، ص ۲۲۰؛ ترجمه: «ای رسول خدا! اینجا موطن صبر نیست؛ بلکه از موطن مژده و شکر بر چنین نعمت والایی است!».

۲. مناقب آل‌ابی‌طالب علیهم‌السلام، ج ۲، ص ۱۱۹؛ «سوگند به خدای کعبه که رستگار شدم».

۳. دیوان حافظ، غزل ۴۰۲.

۴. مصباح‌المجتهد، ص ۲۰۷؛ «بارها! زندگی‌ای به من عطا کن که علی آن‌گونه زیست و مرا آن چنان بمیران که علی رحلت نمود.»؛ تعقیبات نماز صبح.

تو می نویسم، چون می دانم مقدسانه مرا دوست داری؛ نمی دانم چرا این حرف‌ها را برایت می نویسم، اما احساس می‌کنم در این تنهایی و غربتِ عمرم نیاز دارم با کسی عقده دل باز کنم. آه! مرگ خونین من! عزیز من! زیبای من! کجایی؟! مشتاق دیدارت هستم... وقتی بوسه انفجار تو، تمام وجود مرا در خود محو می‌کند، دود می‌کند و می‌سوزاند. چقدر این لحظه را دوست دارم! آه... چقدر این منظره زیبا است! چقدر این لحظه را دوست دارم! در راه عشق جان دادن خیلی زیبا است... خدایا! سی سال برای این لحظه تلاش کردم؛ برای این لحظه با تمام رقبای عشق درافتاده‌ام؛ زخم‌ها برداشته‌ام؛ واسطه‌ها فرستادم. چقدر این منظره زیبا است! چقدر این لحظه را دوست دارم...»^۱

عاشقان را سر شوریده به پیکر عجب است

دادن سر نه عجب، داشتن سر عجب است!

تن بی سر عجبی نیست گرفتد روی خاک

سر سرباز ره عشق به پیکر عجب است^۲

مقامات شهیدان در میدان جهاد اصغر همیشه مورد غبطه اهل ایمان بوده است؛ چرا که بنا بر روایات، مؤمنان با مشاهده نعم گوناگون الهی در برزخ و قیامت هرگز آرزوی بازگشت به این دنیای پرفتنه و مصیبت را ندارند؛ اما شهید با مشاهده عظمت مقام شهادت و مراتب خاصّ الخاصی که خداوند به شهدای اسلام عنایت می‌کند، نه یک بار، بلکه ده بار آرزو می‌کند به دنیا - با همه شور و شرش - بازگردد و باز هم به فوز شهادت نائل شود: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يُحِبُّ أَنْ يَرْجَعَ إِلَى الدُّنْيَا، وَأَنَّ لَهُ مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ غَيْرَ الشَّهِيدِ؛ فَإِنَّهُ

۱- فرازی از نامه سردار سلیمانی به دخترشان.

۲- شعری از عبدالجواد جودی خراسانی.

يَتَمَنَّى أَنْ يَرْجِعَ فَيُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ لِمَا يَرَى مِنَ الْكِرَامَةِ.^۱ تا در آن مقاماتی که خداوند رمزگونه و تنها اشاره‌وار از آن یاد می‌کند، در عالی‌ترین مراتب قرب و در بهشت لقا در کنار سایر شهیدان، از دستان مقتدا و محبوبش امیرالمؤمنین علی علیه السلام از چشمهٔ کوثر بنوشد و با قهقههٔ مستانه‌اش ﴿وَكَاَسًا دِهَاقًا﴾^۲ بر لب نهد و دائماً به وجه‌الله بنگرد که: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ﴿۵۱﴾ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾^۳.

چون جان‌تومی ستانی چون شکر است مردن

با تو ز جان شیرین شیرین‌تر است مردن^۴

شهادت؛ عیار درجات ایمان

مراتب ایمان با مرتبهٔ نگاه مؤمن به شهادت شناخته می‌شود. شوق به شهادت هم مرقات است و هم میزان؛ یعنی از یک سو نردبان صعود مردان الهی در درجات ایمان است و از سوی دیگر معیاری برای سنجش مرتبهٔ خلوص ایمان. جبهه‌های نبرد، میدان مسابقهٔ

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۳؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ کس نیست که به بهشت رود [در عین حال] دوست داشته باشد به دنیا برگردد و از آنچه بر روی زمین است برخوردار شود؛ مگر شهید، که بر اثر مشاهدهٔ کرامت (شهادت)، آرزو می‌کند برگردد و ده بار کشته شود»؛ همچنین از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: «مَا مِنْ نَفْسٍ تَمُوتُ لَهَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ يَسُرُّهَا أَنَّهَا تَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا، وَلَا أَنَّ لَهَا الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، إِلَّا السَّهِيدُ؛ فَإِنَّهُ يَتَمَنَّى أَنْ يَرْجِعَ فَيُقْتَلَ فِي الدُّنْيَا؛ لِمَا يَرَى مِنْ فَضْلِ السَّهَادَةِ»؛ «هیچ کس نیست که بمیرد و نزد خداوند از خیری که بدان خشنود است، برخوردار باشد و [با این حال] دوست داشته باشد به دنیا برگردد - گرچه دنیا و هرچه در آن است، از آن او باشد -، مگر شهید که بر اثر مشاهدهٔ فضیلت شهادت، آرزو می‌کند به دنیا برگردد تا یک بار دیگر کشته شود»؛ میزان الحکمة، ج ۶، ص ۶۶.

۲. النبأ، ۳۴؛ «و جام‌هایی لبریز [از بادهٔ طهور]».

۳. القمر، ۵۴ و ۵۵؛ «پرهیزگاران در باغ‌ها و نه‌رهای بهشتی جای دارند (۵۴). در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر».

۴. دیوان کبیر شمس، غزل ۲۰۳۷.